

# رویارویی اسلام سیاسی و جنبش زنان در ایران

پارسانیک جو

یورش اسلام سیاسی به زنان

سی و یک سال پیش، دو هفته پس از سرنگونی سلطنت پهلوی، خمینی طی فرمانی خواهان شرعی کردن قانون حمایت خانواده شد و ده روز پس از آن نیز درست شب پیش از هشت مارس فرمان حجاب اجباری را صادر کرد. و چنین بود که در روز هشت مارس گاو گند چاله دهانانه حزب الهی با شعارهای: یا روسری یا تو سری و مرگ بر عروسک های غربی به صف زنان آزادی خواه و برابری طلب حمله ور شدند؛ زنانی که یک صدا فریاد می زدند: ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم. در حقیقت این زنان با شعار خود در آن بحبوحه ی مستی بسیاری از نخبه گان و توده ی مردم، سویه ی واپس گرایانه ی اسلام سیاسی را فریاد زدند. زنان که در پروسه ی انقلاب آزاده گی و سرافرازی را تجربه کرده بودند، برای دفاع و تعمیق آزاده گی و سرافرازی به خیابان آمدند.

حاکمان اسلامی از همان نخستین روزهای پایه ریزی حاکمیت ارتجاعی خود کوشیدند زنان را به طور قانونی به برده ی گوش به فرمان نظام و جامعه ی مردسالار تبدیل کنند. در راستای تحقق این خواست بود که حاکمان اسلامی تا آن جا که توانستند هنجارها و ارزش های منحل شرعی و عرفی مناسبات و فرهنگ پدر-مردسالار را به قانون تبدیل کردند، تا بدین وسیله بتوانند زنان خاطی را با اتکا به این قوانین تبعیض آمیز و ضد زن به راحتی اسیر، سرکوب و تحت پی گرد قانونی قرار دهند. با تحمیل حجاب اسلامی نیز کوشیدند زنان را از پیکر و اندام خود شرمسار کنند. خمینی در سال شست اعلام کرد: یکی از بزرگ ترین دست آورد های انقلاب اسلامی بازگشت حجاب بوده است. اگر انقلاب اسلامی هیچ دست آوردی هم بجز حجاب زنان نداشت، همین خودش برای انقلاب کافی بود. حجاب اسلامی، نماد مبتذل و توهین آمیز نوعی فرهنگ پوشش و پوشش فرهنگی است. فرهنگی که زن در آن یار گرما به و گلستان شیطان است. فرهنگی که زن در آن مایه تباهی اخلاق جامعه و جامعه ی اخلاقی است. فرهنگی که در آن زن به گفته ی حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف اسلامی، حیوانی است با صورتی انسانی؛ به گفته ی بی پرده و عریان وی: خداوند صورت انسان به این حیوانات (زنان) پوشانده است تا مردان از مصاحبت با آنان متنفر نشوند و در نکاح با آنان رغبت بورزند. حجاب اسلامی، نماد تثبیت و تحمیل و

تزریق آموزه های چنین فرهنگی است. حجاب، نماد فرهنگ شرم ساری از جلوه های تن و تمنا های جنسی زن است؛ حجاب، نماد اسارت و متعلقه ی ابوی و اخوی بودن زن است. و سرانجام آن که حاکمان اسلامی کوشیدند با سازمان دهی دولتی و رسمی آپارتمان جنسی، عرصه های عمومی زندگی اجتماعی را زنانه - مردانه گردانند و با این جدا سازی های توهین آمیز و تبعیض آمیز زنان را به شیوه ای نهادینه و سازمان یافته به ساکنان درجه دوم ( حکومت شونده گان در ایران اعم از زن و مرد، دارای حقوق شهروندی نیستند تا بتوان آنان را شهروند درجه یک و دو محسوب کرد؛ بل آنان ساکنان ایران اند) دارالحکومه ی اسلامی تبدیل کنند.

رویارویی زنان و اسلام سیاسی

سی و یک سال پیش زنان آگاه در ایران با شرکت در راه پیمایی روز زن، توانستند نخستین سنگر مقاومت را در برابر یورش اسلام سیاسی ایجاد کنند. زنان آگاه و پیش رو با فریاد های هشدار دهنده و طرح خواست های دموکراتیک خویش نخستین جبهه ی پیکار دموکراتیک را در برابر اسلام سیاسی گشودند. آنان هم چنین در راستای نقد قوانین شرعی و الهی تحمیل شده بر جامعه به نقد الیات اسارت بار و ضد زن پرداختند. زنان با نقد و نفی ارزش ها و هنجارهای منحط پدر-مردسالار، ناقوس مرگ دوره ی تاریخ مذكر جامعه ی ایران را به صدا درآوردند. و این سرآغاز با شکوه و درخشان رویارویی زنان در برابر اسلام سیاسی بود.

اسلام گرایان سیاسی برای استقرار و تداوم قدرت اسارت بار خویش بر زنان، تمام ظرفیت های آشکار و نهان، فعال و نهفته در فرهنگ دینی را بسیج کردند؛ زنان نیز برای در هم شکستن زنجیرهای اسارت بار خویش تمام این ظرفیت های آشکار و نهان، فعال و نهفته را نقد و افشا و رسوا کردند. زنان توانستند حتی در اقدامات تدافعی خود با گشودن طره ی زلف مُشکین و خود آراییی و جلوه گری پیکر خود، حجاب اسلامی را از دیده ها پنهان کنند. زنان به رغم حضور سلاخان وزارت ارشاد آشکارا به بیان پاره هایی از تمنا های وجودی خویش پرداختند و در حفره های ادبیات زیر زمینی، نغمه ها و آوا های زنانه را فریاد زدند. زنان، با طرح و بسط گفتمان های زنانه، علیه تصورات و کلیشه های زن ستیز، شوریده و ذهن و زبان زنانه را وارد فضای گفتمانی جامعه کردند. زنان، با عصیان علیه تابوهای جنسی، تن و تمناهای جنسی را از زندان فرهنگ - تابو پرور رها کرده و شور عاشقانه را در فرهنگ زنده گی جاری کردند. زنان گوش تمامی کوچه - پس- کوچه ها و کوه و کوه پایه ها و پارک و خیابان ها را سرشار از زمزمه های عاشقانه کردند. زنان با ایجاد محافل و شبکه های ارتقا

آگاهی و حضور فعال در عرصه ی پیکار های دموکراتیک و طبقاتی توانستند سیمای تاریخ ساز خود را در جنبش زنان آشکارا فریاد بزنند. جنبش زنان، پنهان‌ترین و درونی‌ترین لایه‌های فرهنگ و روابط استبدادی را در زیست سپهر فردی - اجتماعی و خودآگاه و ناخودآگاه فردی- جمعی جامعه‌ی ایران، آشکار و برجسته ساخته و بخش قابل توجهی از جامعه را علیه آن روابط و فرهنگ برانگیخته است. جنبش زنان، با نقد و نفی باورهای زن ستیز مذهبی و جزم های دینی به رشد و بسط گفتمان های لائیک و خرد باور، یاری رسانده و افق و دریچه‌ی روشنی، فرا راه جامعه گشوده است. زنان توانسته اند کانون و عرصه ی خانواده ی پدر- مردسالار را که از سخت جان‌ترین نهادهای زن ستیز جامعه است، سخت سست بنیاد کنند. و با نقد و نفی این کانون استبدادی و استبداد پرور، زمینه ساز رشد خانوادگی دموکراتیک و مشارکتی شوند. بر این پایه می‌توان امید داشت که بخشی از نسل آینده، فرایند جامعه پذیری را در محیطی دموکراتیک و دور از الگوهای جنسیتی پدر- مردسالار تجربه کنند.

اکنون پس از گذشت سی و یک سال از رویارویی اسلام گرایان سیاسی و زنان، به روشنی و صراحت می توان گفت، اسلام گرایان سیاسی امروزه دیگر در ایران نمی توانند با اتکا به باورها، ارزش ها و هنجار های اسلامی برای آموزه های زن ستیزانه ی خود ذره ای مشروعیت دست و پا کنند. حال آن که در جامعه ی ما حمایت فعال و هم دلانه از خواست های دموکراتیک و رهایی بخش زنان، اکنون به معیاری اساسی در وفا داری و پای بندی به حقوق انسانی و آزادی های دموکراتیک تبدیل شده است.

parsanikjoo@gmail.com  
/http://agahbash.blogfa.com